



کن ویلبر (Ken Wilber) در سال ۱۹۴۹ در شهر اکلوهما متولد شد. وی به خاطر پدرش که کارمند نیروی هوایی ارتش آمریکا بود و مجبور به مأموریت در شهرهای دیگر میشد تحصیلات دبیرستانی خود را در لینکلن و نبراسکا گذراند. کن برای تحصیل در رشته پزشکی وارد دانشگاه دوک می شود ولی در همان سال اول علاقه خود را در این رشته از دست میدهد. پس از مدتی که در رشته روان شناسی و فلسفه خاور و باختر به مطالعه می پردازد به نبراسکا بر می گردد و این بار در رشته بیوشیمی به تحصیل می پردازد. بعد از توفیق به دریافت گواهی فارغ التحصیلی در این رشته، تصمیم می گیرد بقیه عمر خود را به مطالعه و تألیف کتاب های مورد علاقه خود تخصیص دهد. کن اولین کتاب خود را بنام "طیف شعور"^۱ در سن بیست و سه سالگی آغاز بنوشتن میکند که عاقبت این کتاب با بیش از ۶۰۰ صفحه و متنی بسیار وزین در سال ۱۹۷۷ به انتشار در می آید. بعد از آن با مطالعه و شرکت فعال در تمرین های تعمقی، کتاب های بی شماری را منتشر میکند. او در سال ۱۹۸۳ با "تری" (Terry) ازدواج میکند که متأسفانه همسرش به علت ابتلاء به سرطان پنج سال بعد فوت میکند. کن با وجود تحمل فشارهای روحی زیاد بعد از فوت "تری" از مطالعه و نوشتن خسته نمی شود. تا به حال بیش از بیست کتاب منتشر کرده است که به بیش از بیست و پنج زبان عمده دنیا ترجمه شده اند. او به عنوان نویسنده ای که دارای بیشترین کتاب ترجمه شده در آمریکا می باشد معروف است. نگارش مفصل کتاب وی بنام تریلوژی کاینات (Kosmos Trilogy) هم اکنون نیز ادامه دارد. ویلبر به خاطر نبوغ پویایی منحصر بفردش مخصوصاً در عرصه مطالعات روحانیت و شعور اغلب به "آینشتاین شعور" ملقب می شود. تعدادی از دانشگاه های آمریکا از جمله دانشگاه نارووا، جان اف کندی و دانشگاه ایالتی نیویورک با الهام از نظریه های ویلبر دوره های آکادمیک مطالعات روان شناسی انتگرال را تاسیس کرده اند. کن در بسط نظریه روان شناسی انتگرال تلاش میکند تا خاور و باختر را تلفیق کرده و بالاخره مخاطب را قانع کند که در کاینات هیچ چیز بی ثمری وجود نداشته و در نتیجه هیچ چیز نباید حذف شود زیرا "همه ذرات هستی با خدای خویش پیوسته است".

¹ Spectrum of Consciousness(1977)

کتاب هائی که ویلبر تا بحال نگاشته است:

1. Spectrum of Consciousness (1977)
2. No Boundary (1979)
3. The Atman Project (1880)
4. Up from Eden (1981)
5. The Holographic Paradigm (1982)
6. A Sociable God (1982)
7. Quantum Questions (1984)
8. Spiritual Choices (1987)
9. Transformations of Consciousness (1987)
19. The Collected Works of Ken Wilber (2001-2002)- I, II, III, IV, V, VI, VII, VIII
20. The Simple Feeling of Being(2004)
21. Integral Spirituality: A Startling New Role for Religion in the Modern and Postmodern World (2006)
22. The Integral Vision: A Very Short Introduction to the Revolutionary Integral Approach to Life, God, Universe and Everything(2007)
23. Integral Life Practice: A 21st Century Blueprint for Physical Health, Emotional Balance, Mental Clarity, And Spiritual awareness(2008)

علاوه بر کتاب ها، ده ها تارنمای اینترنتی در رابطه با کن ویلبر برای مطالعه افکار و فعالیت های وی در دسترس می باشد.
آدرس چند تارنمای نمونه:

<http://www.kenwilber.com/blog/list/1>

<http://wilber.shambhala.com/>

<http://integralnaked.org>

<http://www.integralinstitute.org/>

<http://integrallife.com/>

کن ویلبر پس از مطالعه وسیع در تحقیقات بیش از صد پژوهشگر خاوری و باختری موفق می گردد تا الگوی منحصر بفرد خود را که الگوی دیدگاه انتگرال (تلفیقی، فراگیر، هم آهنگ کننده، همه جانبه) بیان ساده آنست خلق کند.

نتیجه آثار پژوهشگران بسیاری را می توان در کتاب روان شناسی انتگرال^۲ او به اختصار مطالعه کرد. ما برای نمونه موضوع تحقیقات تعدادی از این پژوهشگران را در این جا میاوریم و سیر تکوین دیدگاه ویلبر را در رابطه با این موضوعات تحقیقی معرفی میکنیم.

² Integral Psychology(2000)

نام پژوهشگر	موضوع پژوهش	پاسخ به پرسش
پیاژه ^۳ ، کگان ^۴	شناخت خود	میزان آگاهی من؟
لاوینجر ^۵	ارزش اخلاق	من کیستم؟
گریوز ^۶	مناسبات بینافرادی	چه چیزی برای من با ارزشست؟
کولبرگ ^۷	معنوی، روحانی	چه باید کرد؟
سل من ^۸ ، پری ^۹	احساسات	ما چگونه باید با هم بسازیم؟
فولر ^{۱۰}	زیبا شناسی	نهایت هستی چیست؟
گلن ^{۱۱}	نیاز	احساس من نسبت به این چیست؟
هوسن ^{۱۲}	چگونگی حرکات بدنی	چه چیزی برای من جذابیت دارد؟
مازلو ^{۱۳}		به چه چیزی نیاز دارم؟
گاردنر ^{۱۴}		چگونه بدن را باید حرکت داد؟

با وجود این که ویلبر در کتاب های خود به کارهای این پژوهشگران با ولع بیشتری استناد میکند او در جمع بندی های خود از نتایج کاوش های محققین بی شمار دیگری نیز بهره می گیرد. ویلبر هر یک از این موضوعات پژوهشی را یک **خط** یا **جویبار** شعوری می نامد. به عبارتی ظرف شعور شامل خطوط یا جویبارها می گردد. علاوه بر این خطوط یا جویبارها میتوان از ده ها خط دیگر از جمله خطوط موسیقی، عواطف و انگیزه ها، وظیفه، توانائی های منطقی- ریاضی، مهارت های زبانی و فنون ارتباطی، روان شناختی- جنسی و غیره نیز نام برد که ویلبر در ظرف شعور خود جای میدهد.

ویلبر از میان این تحقیقات به دو فرآیند مشترک بسیار مهم دست می یابد.

۱. در وحله اول ویلبر در می یابد که اکثر خطوط یا جویبارهای شعوری مستقلا رشد یابنده اند و آن هم از یک روند **مرحله مند** یا تسلسل سطوحی تبعیت میکنند. یک سیر پیشرفت از سطح تحتانی یا نازل تا به سطح فراز و عالی در تمام زمینه ها مشاهده میشود. نمونه ساده آن ؛ اتم ها به ملکول، ملکول ها به سلول، سلول ها به نسج(مانند نسج پوست، یا مخاط معده و غیره)، نسوج به اندام (مانند عضو قلب، مغز و غیره)، اندام ها به دستگاه(مانند دستگاه گردش خون یا دستگاه گوارشی و غیره)، دستگاه ها به انسان، انسان ها به اجتماع(مانند یک ملت، یک کشور یا یک منطقه و غیره) و الی آخر تا بی نهایت سیر تکاملی ادامه می یابد.

³ Jean Piaget

⁴ Robert Kegan

⁵ Jane Loevinger

⁶ Graves, C.

⁷ Lawrence Kohlberg

⁸ Selman, R.

⁹ Perry

¹⁰ Fowler

¹¹ Golman

¹² Housen

¹³ Abraham Maslow

¹⁴ Gardner

در هر خط شعوری هما نند مثال ساده اتم ها، سلول ها و... سطح فرادست (بالائی که پیچده تر است) سطح فرودست (پائینی که نسبتا ساده تر است) را در خود شامل دارد. به عبارتی هر سطح در یک تکامل طبیعی به سطح بالاتر، سطح حاضر خود را نباید حذف یا انکار بکند، بلکه آنرا در آغوش گرفته ولی نه محبوس در آن، بلکه به فرای آن قدم بگذارد. خطوط یا جویبارهای شعوری در عین این که مستقلا رشد میکنند ولی نسبت به هم بی تاثیر نیستند. ویلبر بر این باور است که خط شناخت میتواند بسیاری از خطوط دیگر شعور را تحت شعاع قرار دهد. سیر تکاملی سطوح در جویبارهای مختلف مشترکا از اصولی پیروی میکنند که ویلبر با عنوان "اصول بیستگانه"¹⁵ در کتاب "سکس، اکولژی و روحانیت"¹⁶ به شرح مفصل آنها می پردازد.

برگردان فارسی اصول بیستگانه تکامل تحت عنوان "الگویی که پیوند میدهد" یکی از فصول کتاب حاضر را تشکیل میدهد.

ویلبر در "روان شناسی انتگرال" خود با مهارت و زیبایی قابل توجه ای مبحث ارتقاع خط یا جویبار روحانی را بروشی علمی و قانع کننده، عاری از متافیزیک (ماوراء طبیعت) تشریح میکند. او سیر تکامل شعور را در راستای سلسله مراتب رشد یابنده جسم- تن- ذهن- روح- ذات (اسپیریت) توضیح میدهد. هر سطح با شامل کردن سطح قبلی در خود به فرای سطحی که عالی تر است تحول می یابد. بالاخره ذات مطلق (اسپیریت) است که تمام سطوح پائینی را در درون خود حفظ میکند بدون آن که در هیچ یک از سطوح جا خوش کند، و ذات حقیقی (مطلق) میشود. ویلبر نشان میدهد که چگونه تکامل همزمانی تمام عناصر شعور از سطح نازل (زمخت) تا به سطح فرازین (ظریف و ظریفتر و بالاخره خدائی) آن بدون شکاف در وابستگی ها و پیوستگی های بین آنها میتواند بوقوع به پیوندد. مشتاقان میتوانند برگردان فارسی "خلاصه روان شناسی انتگرال...." او را در همین کتاب مطالعه کنند.

جدول ۱ چهار کوادرننت یا ابعاد واقعیت ها

	کوادرننت دست چپ (باطنی)	کوادرننت دست راست (ظاهری)
مفردی	من (ذهنی) (نیتی- هنر- زیبایی)	آن (عینی) (کرداری- علم- واقعیت)
جمعی	ما (بیناذهنی) (فرهنگ- اخلاق- خوب)	آن ها (بیناعینی) (اجتماع- نظریه سیستم ها- قانون)

¹⁵ Twenty Tenets

¹⁶ Sex, Echology, Spirituality(1995)

۲. و اما دست آورد دیگر ویلبر در راه یابی به حقایق (نسبی و مطلق) چگونه است؟ ویلبر به این نتیجه میرسد که میتوان حاصل تحقیقات تمام پژوهشگران را در چهار قلمروی اصلی یا کلان تقسیم بندی کرد. او تحقیقات وسیع را به چهار حوزه درونی فردی (نیتی = در زبان "من")، برونی فردی (ساختار جسمانی، رفتاری = در زبان "آن") و درونی جمعی (فرهنگ = در زبان "ما") و برونی جمعی (اجتماع = سازمان های مدنی، زیربناهای اقتصادی و فن آوری، قوانین = در زبان "آن ها") منتسب میکند (جدول ۴، ۱).

جدول ۲ روش شناسی و اعتبارمندی در چهار کوادرننت

اعتبارمندی	روش شناسی	اعتبارمندی	روش شناسی
(من)		(آن)	
صراحت، صداقت، انجسام، قابل اعتماد	پدیدارشناسی، روانکاوی، ساختارگرایی، ریاضیات	واقعیت عینی، تناظری، تمثیلی، قیاسی	علوم تجربی (امپریکال) (فیزیک، شیمی، بیولوژی و غیره)، روان شناسی رفتاری
(ما)		(آن ها)	
عادلانته، تطبیق فرهنگی، تفاهم مقابل، درستی	پدیدار شناسی فرهنگی، مردم شناسی فرهنگی، ساختارگرایی فرهنگی، علم تأویل	تطبیق عملی، عمل گرایی ساختاری، شبکه نظام اجتماعی	علوم اجتماعی، اقتصاد، بافت نظریه سیستمی، نظریه سیستم ها

هیچ واقعیت عینی (برونی) و ذهنی (درونی) در کاینات وجود ندارد که خارج از این چارچوب باشد. در حالی که این چهار حوزه (چهار کوادرننت^{۱۷} من، ما، آن و آن ها) در ارتباط ناگسستگی با هم تغییر و تحول می یابند کاملاً قابل تفکیک و تشخیص نیز می باشند. تفکیک پذیر بودن قلمروها ضمناً حامل این پیام نیز هستند که هر قلمرو مستلزم به کار گرفتن ابزارهای روش شناسی (متدولوژی) و ارزیابی (اعتبارمندی) ویژه خود هستند. التقات کردن این ابزارها و یا بکارنگرفتن مناسب آنها در جای خودشان سبب تقلیل گرایی میشود که خواه ناخواه ما را گرفتار معضلات عدیده در برخورد با پدیده های شخصی و اجتماعی میکند. قلمروی "من" و "ما" گو این که در رابطه انکار ناپذیر هستند دارای قانونمندی های ویژه خود هستند که باید درجای خودشان با ابزارهای مناسب بررسی و ارزیابی بشوند. جدول ۲ روش های رایج جهت ارزیابی اعتبارمندی ادعاهای هر قلمرو را ارائه میکند.

ویلبر معتقد است که باید دانشمندان، خبرگان و عالمان را در جای جای خودشان شناخت و به آن

۱۷ یک بخش از مجموعه چهار بخشی-quadrant-¹⁷

ها ارج نمود، و در عین حال ما را از التقاط قلمرو فعالیت آن ها و انواع تقلیل گرائی برحذر میدارد.

برای نمونه به جدول ۳ که به گروهی از شخصیت های پرآوازه و مشهور اشاره شده است توجه کنید. ویلبر بدون این که کسی را حذف کند او را در جای شایسته خود قرار میدهد.

جدول ۳ جایگاه متناسب پژوهشگران در کوادرننت ها به باور ویلبر

ذهنی	عینی
(من)	(آن)
Freud, فروید	B.F. Skinner, اسکینر
C.G. Jung, یونگ	John Watson, واتسون
Piaget, پیاژه	John Locke, لاک
Aurobindo, آنوریندو	
Plotinus, پلوتن	
Gautama Buddha بودا	
(ما)	(آن ها)
Thomas Kuhn, کون	Talcott Parsons, پارسون
Wilhelm Dilthey, دیلتی	Auguste Comte, آگوست کومته
Jean Geser, گبسر	Karl Marx, مارکس
Max Weber, وبر	Gerhard Lenski, لنسکی
Hans-Georg Gadamer گادامر	

و بالاخره، در درون این چهار حوزه تمام خطوط، و تمام سطوح رشد یابنده جای گزین هستند. یا به عبارت دیگری در تمام خطوط و سطوح رشد یابنده این چهار وجه فعالیت دارند. هیچ خط یا سطح رشد یابنده نیست که ناگزیر از تاثیر این چهار حوزه نباشد. به عبارتی تمام ذرات هستی با هم در ارتباط و پیوستگی اند.

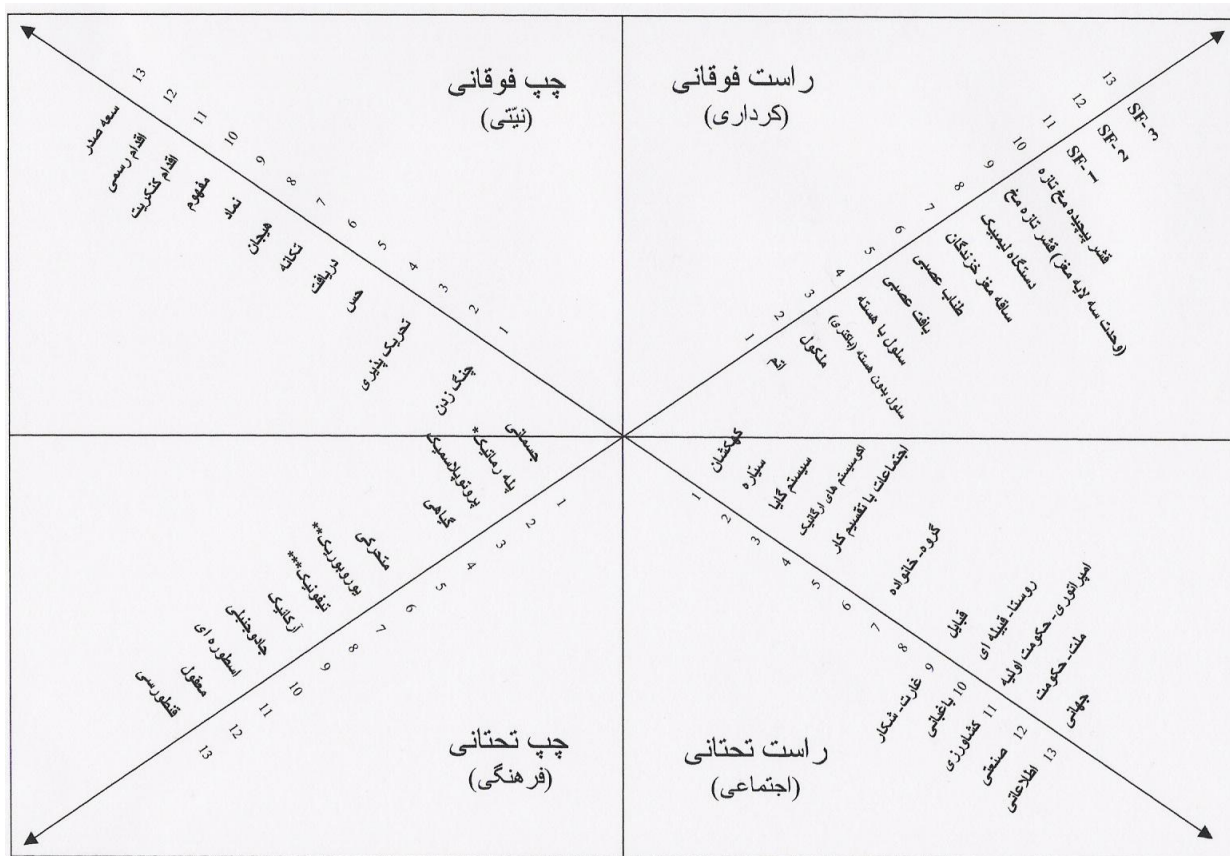
جدول ۴ توسعه مرحله مند یک جویبار(خط) هستی را در هر یک از چهار کوادرننت نشان میدهد. ویلبر مدل انتگرال خود را به AQAL¹⁸ (تمام کوادرننت ها، تمام سطوح) نام گذاری کرده و هر پژوهشی که این چهار وجه را همزمان در مد نظر داشته باشد از نوع فراگیر و انتگرال میداند؛ که از معنای بیشتر برخوردار است.

بنابراین هر پژوهش و یا جنبشی چه عینی و چه ذهنی که در چارچوب فرمول این چهار قلمرو (AQAL) که ضمنا ابعاد واقعیت های کایناتی هستند عمل نکند از خصلت یک سویه، منحرف و گسستی برخوردار خواهد بود. پیشرفت علم و فن آوری و اقتصاد(بعد برونی یا عینی کاینات) بدون لحاظ کردن واقعیت های فرهنگی و نیت احاد مردم(بعد درونی و معنوی کاینات) جامعه

¹⁸ All Quadrants All Levels

را با نابسامانی و آشوفتگی های عدیده مواجه خواهد کرد و غیره. ویلبر با بهره گیری از این مدل راهنما چگونگی عملکرد یک پندار انتگرال را در زمینه های مختلف از جمله طب و طبابت، سیاست و دیپلوماسی، آموزش و پرورش، هنر، زیباشناسی، فرهنگ، مذهب و غیره به بحث میکشد، که میتوان آنرا در کتاب های دیگر او از جمله "یک نظریه برای همه چیز"¹⁹ مفصلا مطالعه نمود.

ویلبر در کتاب "ازدواج حس با روح"²⁰ با روش شناسی انتگرال خود به مساله دین می پردازد و با توصیف سطوح باورهای دینی امکان همسازی و تلفیق دین را با علم یا پیوند زمین و آسمان، یا گیتی گرائی (secularity) و روحانیت (spirituality) را بطرز زیبایی ترسیم میکند. خلاصه این مبحث در مقاله "علم و دین" ارایه شده است که برگردان فارسی آن در کتاب حاضر در دسترس می باشد



جدول ۴. چهار کوادرننت. در هر کوادرننتی برای نمونه یک خط(جویبار) با سطوح توسعه یابنده آن آورده شده است. هر سطح در هر کوادرننت با سطح متناظر تکاملی خود در کوادرننت های دیگر مشاهده می شود. (* پله روماتیک(pleromatic): ناتوان از تفکیک خود با عالم خارج است. (** یوروبوریک: تشبیه به خصلت ماری (uroboros) است که دم خود را می خورد. (***) تیفونیک(typhonic): به مانند طوفان بی اعتناء به زمان و مکان در لحظه اکنون عمل می کند.

= SF:structure- function ساختار- فونکسیون

19 A Theory of Everything

20 Marriage of Sense and Soul(1998)

ویلیبر گشایش و ارتقاع درک خود را در کشف حقایق فازبندی کرده است:
در کتاب های "طیف شعور" و "بی مرز"^{۲۱} فاز ۱ ویلیبر نقش می بندد. در این زمان ویلیبر خود را زمان یونگ^{۲۲} - شیفتگی بشمار می آورد. در این فاز ویلیبر گرایش به بی مرزی، بی آلاشی و یگانگی را برگشت به دوران آینه مانند و پاکی کودکی می پنداشته است. او بعداً فاز ۱ خود را منتفی اعلام میکند. خلوص، آینه ماندگی یا خوی یگانه کودک ناشی از عدم بلوغ ذهنی و در نهایت بی خبری از تجربه هستی می باشد حال آن که ویلیبر به دنبال یکی شدن با مطلق پس از اوج ارتقاع شعور بود.

دسترسی به اصل مرحله مندی ارتقاع شعور فاز ۲ ویلیبر، الحاق خطوط یا جویبارها به الگوی او فاز ۳ ویلیبر نامیده میشوند.

زمانی که ویلیبر هر چهار قلمرو یا کوادرننت ها را در هر واقعیت هستی مهم و نقش آفرین می یابد، و شامل کردن و تلفیق آن ها را توصیه میکند وارد فاز ۴ ارتقاع شعور شده است.

فاز ۵ ویلیبر در کتاب "روحانیت انتگرال"^{۲۳} معرفی شده است. بطور خلاصه ویلیبر در این کتاب به معرفی هشت چشم انداز یا روش شناسی می پردازد که بکارگیری و تلفیق آن ها را در برخوردهای انتگرال به واقعیت ها توصیه میکند. او بر این باورست که ابزار AQAL یا کوادرننت های "من"، "ما"، "آن"، "آن ها" هر کدام دارای وجه ظاهری و باطنی هستند که باید هر وجه با روش مختص خود که جمعاً شامل هشت روش است بررسی شده و در فرایند شناخت و قضاوت ها مد نظر قرار گیرند. چون مبحث مربوط به فاز ۵ ویلیبر که به "کثرت گرائی انتگرال روشمندان"^{۲۴} معروف است احتیاج به تشریح مفصل تر می باشد و این معرفی نامه کوتاه مجال آن را نمی دهد توصیه می شود برای مطالعات بیشتر به خود کتاب یاد شده مراجعه کنید.

21 No Boundary(1979)

22 Jung, C.G.(1875-1961)

23 Integral Spirituality

24 Integral Methodological Pluralism